



۲۷ جنوری، ۲۰۱۴

حمید انوری

برخی اطفال به خاطر بقای خود غذا را از دهن سگ می ربایند (حق خود از دهن شیر می باید گرفت، نه سگ)



باری حامد خان کرزی رئیس دولت خدا داد کابل خطاب به جمعیتی از مردم داد سخن داده فرموده بودند " ما شیر هستیم، شیر!!! "، و اما در کشور ویرانه ما بعد از دوازده سال زمامداری کرزی و باندش، هنوز هم بیشمار اطفال مظلوم و در به در و بینوا و سرگردان و لالا هاند کشور، مجبور می شوند جهت به دست آوردن قوت و لایموت و نجات از مرگ، نان خود از دهن سگ بگیرند. شیر این روز ها در جنگلی بنام افغانستان از ترس روبا و شغال در غاری خزیده است و دسترسی به شیر، از هفت خوان رستم گذشتن به کار دارد.

هموطنان با درد! به گزارش دردآور و غم انگیز ذیل دقیق شوید و ببینید میهن ما و اکثریت هموطنان شریف ما و آینده سازان کشور ما در چه حالتی قرار دارند و ما باوجود سرازیر شدن بلیارد ها دالر و پوند و یورو در ظرف بیش از یک دهه، هنوز در کجای کار قرار داریم و به کدام صوب در حرکتیم.

کابل(پژواک، ۲۲ دلو ۹۲): فقر و گرسنگی اطفال روی سرک، به حدی تکانهنده و دردآور شده که حتی شماری از آنها در انبار کتافات، بر سر مواد خوردنی با حیوانات دست و پنجه نرم میکنند.

در جنگلی بنام افغانستان که رهبری آن به دوش یک " شیر " است و ببر ها در کمین اند و پلنگان در حالت حمله، کفتاران دندان تیز کرده اند و چند روبای مکار و شغال بی عار هم ته و بالا میروند تا مگر لقمه از شکار شیر یا ببر و پلنگی به چنگ آورند، طفلکان بی سرنوشت و بی سرپناه و بخت برگشته وطن، در چنان جنگلی که حتی قانون جنگل هم در آن مراعات نمی شود، خواهی نخواهی باید لقمه گندیده ای از دهن سگان کوچک به دست آرند، لااقل در سگ اندک صله رحمی باقیست.

یکی از این اطفال گرسنه که لباس چرکین به تن داشت و کرتی اش باجیب های فراخ در بدنش بزرگی میکرد و شانه های کرتی از روی شانه ها به سوی بازوهایش لغزیده بود، با قدمهای لرزان، روی یکی از سرک های شهر کابل به منظور جمع کردن هیزم روان بود.

بباید سری زد به کمند اسپان گرانبهای مارشال، رفیق شیر، شریک دزد و همراه قافله، که میگویند مصارف غذا و نگهداری اسپان او روزانه به ده ها هزار دالر میرسد و هر هفته چندین لاری سیب و کیله از مارکیت میوه در کابل، به کمند اسپان اصیل او انتقال داده می شود. میوه ها باید کاملاً تازه و از جنس اعلی باشند.

اما در گوشه دیگر شهر، چه خبر؟!

شب به تازگی جایش رابه صبحگاهان داده بود، دکانهای دو طرف سرک هنوز با دروازه های آهنی بسته بود، تنها درگرد و نواحی سرک گروه - گروه سگهای ولگرد دیده میشدند که از زیر بدنه دکانها بیرون شده و برای جستجوی غذا اینسو و آنسو بو میکردند.

...، چشمهای پسرک به انباری از کتافات افتاد که بوی گندیده از آن بلند بود.

طفلکان بی نوا اما، مجبور و مکلف اند تا درست در آخرین دقائق ختم شب دیجور و نخستین لحظات آغاز روز دیگر و انتظار محنت فردای دیگر، سر از بالین بیکی برداشته و در کوچه ها و پس کوچه ها و خاکروبه ها و بیغوله ها و کتافات دانی ها، لول بخورند تا مگر بخت خفته شان بیدار گردد و توته نان قاق و یا سیب گندیده ای فراچنگ آورند و شکم گرسنه

د پانو شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

خود را لحظاتی آرام سازند و یا بوتل و قطی خالی و پلاستیک های کثیف و هیزم ای به دست آورده و فامیلی را از مرگ حتمی نجات دهند.

این پسرک که پطلون فراشوتی چرکین و موزه های پینه خورده پلاستیکی دریا داشت، بوری سفید رنگ پلاستیکی را که مقدار کمی از پلاستیک و کاغذ را درون آن انباشته و در پس شانه هایش انداخته بود، گامهایش را بطرف انبار کثافات تیزتر ساخت. این پسرک نمونه از هزاران هزار فرزند و آینده سازان کشور اند که یک مشت افراد از خود و خدا بیخبر، نامردانه با سرنوشت شان بازی میکنند و در نتیجه قهرمان میشوند و فلان می شوند و بهمان، جنرال میشوند و مارشال میشوند و وزیر می شوند و سفیر می شوند و والی می شوند و چند چیز دیگر ...، مگر هرگز انسان نمی شوند و از انسانیت روز تا روز فرسخ ها فاصله می گیرند.

برای یک لحظه مجسم کنید همین طفلک بی نوا را با همان " پطلون فراشوتی چرکین و موزه های پینه خورده پلاستیکی ". مجسم کنید این طفلک در به در و آواره و بخت برگشته را با " بوری سفید رنگ پلاستیکی که مقدار کمی از پلاستیک و کاغذ را درون آن انباشته و در پس شانه هایش انداخته"، و بعد مجسم کنید عبدالله عبدالله را با دریشی های آخرین مدل خریداری شده از قیمت ترین دریشی فروشی های هالیوود و مجسم کنید احمد و محمود و کرزی و مقصود را که از هیچ به نان و نوانی رسیده اند و سرمایه های شان از حساب بیرون است و بعد افسوس بخورید که یک مشت افراد سودجو و منفعت طلب چگونه کشوری را در پرتگاه نیستی کشانیده اند و با سرنوشت ملتی سخیفانه بازی میکنند.

سه قلاده سگ با گوشهای استوار و چشمهای تیز بسوی وی نگاه کرده و دم های شانرا در لابلای پاهای شان کشیده از روی انبار کثافات به یکسو فرار کردند.

اما سگ ابلق که پلاستیکی را با پوز خود بسویش میکشید، به تلاش خود خاتمه داد؛ گویا در آن غذای خوشمزه را دریافته بود. در این ناکجا آباد، طفلکان بی کس و بی نوا و مظلوم افغان، یتیمکان پامال جنگ و جنایت و چور و غارت و وحشت و قضاوت با لباس های کهنه تر از کهنه و تکه و پاره، از گل صبح، درست آن هنگام که روشنی صبح بر سیاهی شب چیره می شود، پا به پای سگان ولگرد، در لابلای کثافات کوچک ها و پس کوچک ها در تلاش لقمه نان قاق ای، یا قطی حلبی و بوتل پلاستیکی و میوه گندیده ای، مشغول میشوند تا غم شکمی را بخورند که از ناخوراک و بی غذایی، به پشت چسبیده است. و اما همین آینده سازان کشور و همین امید فردای مملکت، عار دارند تا دست طمع به سوی هر کس و ناکسی دراز کنند و از آبروی خود بگذرند، ناکسانیکه هر روز با قطاری از موتر های ضد گلوله و درجی از بادبگاردان تا دندان مسلح، بی خیال از کنار آنها به سرعت باد میگذرند و عالمی از خاک و گرد و غبار و گل و لای و لجن را به سر و صورت همین طفلکان معصوم پراکنده کرده و خمی به ابرو نمی آورند و مملکت و دار و نه دارش را میراث پدر می شمارند. مشت نمونه خروار و زره از بسیار دقت کنید به اظهارات این جنگ سالار و وکیل بیکار:

{ ظاهر قدیر وکیل ولسی جرگه گفته است: «تنها سرمایه من ۳۶۵ میلیون دالر است، اما آن زمان مه وکیل نبودم.» برخی وکیلان اعتراض دارند که این موترها از کجا شده است و این خانه ها را از کجا کرده است، ظاهر قدیر از سرمایه شخصی خود همین حالی ۳۰۰ موتر دارد. { (طلوع نیوز - چهارشنبه ۲۵ ثور ۱۳۹۲ ساعت ۱۶:۲۱)

در هر قدمی که پسرک بسوی آن سگ نزدیک میشد، سگ با نگاه های ترصدی، او را بدرقه میکرد و پنجال هایش را که محکم بر روی پلاستیک چسبانیده بود از آن دور نمیکرد.

در کشوری که طفلکان یتیم و بی نوا نان خود از دهن سگان کوچک میگیرند و مجبور میشوند با یک گله سگ درگیر شوند و از بام تا شام در زیاله دانی ها سرگردان اند و بازخواست گری هم نیست، در حالیکه جامعه جهانی تنها و تنها از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۱ میلادی، ۵۷ میلیارد دالر به افغانستان پرداخت نموده است.

" ...، مقامات قضایی نیویارک مدعی هستند که سرمایه کنونی محمود کرزی بالغ بر دوازده میلیون دالر است که چند فیصد آن براساس قوانین امریکا، باید به عنوان مالیات پرداخته شود، زیرا هنوز محمود کرزی یک تبعه امریکایی محسوب می گردد.

گفته می شود محمود کرزی نزدیک به سه میلیون دالر از دارایی اش را در پروژه خانه سازی در حومه شهر قندهار سرمایه گذاری نموده است که یکی از بزرگترین پروژه های انبوه سازی خانه در کشور می باشد. (" شبکه اطلاع رسانی افغانستان - به نقل از روزنامه وال ستریت جورنال - ۶/۷/۱۳۸۹)

یک مشت افراد سودجو و مفسد و ابن الوقت و...، به نان و نوا رسیدند و به بزرگترین سرمایه داران در افغانستان و منطقه مبدل گشتند و در بدل ملت بخت برگشته افغانستان به نان شب و روز خود محتاج گردیده و فرزندان و جگر گوشه های شان در بیغوله ها در جستجوی لقمه نانی ته و بالا میروند و مجبور می شوند نان خود از دهن سگ بگیرند. اما و مگر، شیر!!! از دور غر و فش می زند و خط و نشان می کشد.

این طفل، زانوهایش را بر روی انبار کثافات خوابانیده، دستش را نزدیک دهن سگ کرد، هر چند هردو از همدیگر در هراس و بر قدرت همدیگر باورمند بودند؛ اما سگ با غر زدنهایش بر قدرت فزینی پسرک پیشی گرفت.

د پانوی شمیره: له 2 تر6

افغان جرمن آنالین په درننبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له لیرلو مخکي په خیر و لوی

جنگ و جدل انسان و سگ بالای یک لقمه نان، بزرگترین دست‌آورد کرزی و باند جنایت پیشه و دون همت اوست در دوازده سال گذشته و آنهم در پایتخت کشور و در مرکز شهر و درست در چند قدمی قصر ریاست جمهوری. شرم تان باد با دست آورد های ننگین تان!!!

وی چند بار دستش را کنار دهن سگ نموده؛ اما به زودی دور کرد، سگ می‌غرید و پلاستیک را از زیر پنجاهایش دور نمیکرد. پسرک که تلاشش را بیشتر ساخته، چوبی را آورده چند چوب محکم بر فرق سگ کوبید. این جدال میان سگ ایلق و پسرک روی چه بود؟ چه چیزی پسرک را وادار نمود تا با آن ضربه های محکم، سگ بیچاره را محکوم به چنان ضرباتی بسازد.

شیخ اجل سعدی شیرازی کجاست تا به چشم و سر ببیند که بنی آدم در این عصر و زمان اعضای یک پیکر نیستند. این شعر معروف و مشهور سعدی در کشور سوخته ما غلط در غلط ثابت شد.

یکی لقمه نانی در زباله دانی های شهر جستجو میکند و دیگری چندین لاری میوه تازه برای اسپان خود پیشکش میکند، یکی مجبور می شود توتاه نانی را از دهن سگ کوچه برآید و مصرف ماهانه دیگری بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار دالر است. این سلسله سر دراز دارد و آغاز آن از قصر ریاست جمهوری و انجام اش زباله دانی های شهر است و کمپ های آوارگان و بیجاه شدگان. کجا بنی آدم اعضای یک پیکر اند؟!!

"...، فعال جامعه مدنی، میر احمد جوینده به طلوع نیوز گفته است: «یک کسی که ماهانه ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار دالر مصرف دستخوانش است، این پول را از کجا کرده است، بنا این پول یا بخشی از قاچاق مواد مخدر است و یا هم از طریق فساد اداری بدست آمده است.»

سگ، نیروی فزیکیش را از دست داد، با چند خیز بلند، از ساحه دور شد و پسرک درحالیکه دزدانه اطرافش را نگاه میکرد، خریطه پنی را از آنجا برداشته، گره اش را با دندانش باز کرده، تکه پنی را از میان آن برداشته نوش جان کرد و متباقی اش را در خریطه جیبش که خیلی بزرگ بود، گذاشت.

این است وضع ملت و مملکت و این است گوشه از نابسامانی های بی حد و اندازه کشور و مردم افغانستان، اما وزیر صاحبان هر روز موتر های آخرین سیستم ضد گلوله وارد میکنند و نو به دولت رسیدگان در "شام پاریس" و "قصر بخت آور" و...، آئینه بندان دارند و نان به شاخی باد میکنند و مصرف یک شب عروسی یا شیرینی خوری و یا ختنه و سالگرد فرزندان شان سر به آسمان ها میزند و این است دست آورد رژیم موجوده.

... این طفل که دستهایش را سردی به دردآورده بود وگاهی انگشتهای دست راست و زمانی انگشتهای دست چپش را به دهنش کرده و گف میکرد، به آژانس خبری پژواک گفت: "نام قاسم اس، از روزی که پیدا شدیم و دست چپ و راست خوده شناختیم، ده همی جا کار میکنم (هیزم جمع میکنم) و ده خیمه پروان دو، با چهار خوار، دو بیدار و مادرم زندگی میکنم." و اما کرزی برای خود در داخل قصر ریاست جمهوری، قصر چندین میلیون دالری دیگری آباد میکند و دستور و فرمان صادر میکند که به رئیس جمهور و معاونان رئیس جمهور و نمی دانم رونسای مجلسین و لوی خازنوال و چند بیکار و بی عار دیگر باید مادام العمر معاشات چندین هزار دالری از بیت المال پرداخت شود و چنان شود و چنین و کلا هم که در داد و گرفت با رئیس جمهور و معاونانش شریک هستند، بلاوقه در پای آن دستور شرم آور و مضحک، تاپه و نشان انگشت میگذارند و آنرا تأیید میکنند.

مگر همین طفلک بیبوا که برابر عمر رژیم، عمر دارد و بگفته خودش از روزیکه دست چپ و راست خود را شناخته است، در غم نان خانواده بوده و نان هشت نفر را باید از هیزم جمع کردن و زباله دانی ها را زیر و رو کردن پیدا کند، اما و مگر! رئیس جمهور از حق همین بیتیم در به در و گرسنه و برهنه افغان میخواهد برای خود و همقطاران و شرکای مفسد و غارت پیشه و جنایت گستر خود، معاش مادام العمر تهیه کند و تا نفس در تن دارد مفت بخورد و به ریش ملت بخندد.

این درحالی است که بیش از پنج هزار خانواده متأثر از جنگ و بیکاری از ولایات مختلف به شمول هلمند، ارزگان و کاپیسا در ۲۶ نقطه شهر کابل زیر خیمه ها و خانه های گلی زندگی مشقت باری را سپری میکنند.

واقعاً که دلی را غم است، نه شهری را و زمین هم همان جایی می سوزد که زیرش آتش روشن است. تو کز محنت آدمی بیغمی، نشاید نهند نامت آدمی!!!

این بیجا شدگان درمناطق چهارراهی قنبر، پروان دوم و سوم، قصبه میدان هوایی، بگرامی، ارزان قیمت و عقب تپه پنجصد فامیلی خیرخانه مینه، زیست دارند، آنها قبل از زمستان ابراز نگرانی نموده، گفته بودند اگر به آنها مواد سوخت و غذایی کمک نشود، امکان دارد که بعضی اطفال و کهنسالان از اثر سردی و گرسنگی تلف شوند.

سالهاست که این بخت برگشتگان در زمستان از سردی و یخبندان و در تابستان از گرما و آفتاب سوزان، عزیزان و جگر گوشه های خود را از دست میدهند و در بهاران و خزان هم از نبود غذا و دوا و داکتر و سرپناه، اما برگی از درختی نمی جنبند و آبی از آب تکان نمی خورد و ناکسان همچنان در قطاری از موتر های ضد گلوله به سرعت از کنار شان میگذرند و در غم ۳۰۰ موتر و چهارصد هزار جریب زمین و سگان جنگی و اسپان بزکشی خود هستند و هزار و یک ناروای دیگر. **کجا بنی آدم اعضای یک پیکر اند؟!!**

بعد از آن سازمان غذایی جهان (WFP)، اعلام کرد که برای این خانواده ها مواد غذایی و سوخت کمک میکند.

د پانوی شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

اما با آنهم مانند قاسم، شماری از اطفال خیمه نشین، به علت فقر ناگزیراند که زباله دانی های شهر را بپالند و مواد غذایی پسمانده و تاریخ گذشته را به دست آورند و با خوردن آن خود را قناعت بدهند و یا هم با جمع آوری پلاستیک و هیزم، خود و خانواده خود را تا حدی از سردی زمستان حفظ نمایند.

اینکه سازمان غذایی جهان به اعلام کمک خود عمل کرد یا خیر و اگر کرد به چه پیمانۀ بوده است، در گزارش تذکر داده نشده است، اما با یقین کامل میتوان گفت که تعداد بیشماری از هموطنان مظلوم و بی جاه شدۀ ما، جگر گوشه های شانرا به خاک سپرده خواهند بود و نفرینی هم نثار سیاست بازان و زورآوران کرده خواهند بود که حق هم دارند. قاسم، درحالیکه سیمایش از خنک کبود شده و افرازت بینی اش را بالا میکشید، گفت که پدرش چند سال قبل در اثر مرض سرطان فوت کرده، چند وقت همراه کاکای شان زندگی میکردند؛ اما حالا که وی کمی بزرگ شده، کاکایش آنها را از خانه کشیده است.

جناب رئیس دولت B52 داده (نه خدا داده) ! از برادران راضی تان بخواهید تا تعلیم از اره گیرند در کسب معاش (خواه حلال و خواه حرام)، چیزی به خود و چیزی به دیگری می پاش، البته اگر زرۀ از وجدان هنوز در وجود بی وجود شان باقیست. از آنها بخواهید تا دست از سر ملت دردمند و دربند کشیده شدۀ افغان بردارند و شما و برادران و کاکا های تان نیز. از برادران ناراضی خود هم بخواهید که اگر قادر نیستند افغان و مسلمان باشند، لااقل انسان باشند و افغانستان را به سرزمین یتیم و بیوه و معیوب و بیمار و آواره و سرگردان مبدل نسازند و گور خود را به دست خود حفر نکنند.

این طفل ۱۲ ساله که باید درس میخواند و در آینده مصدر خدمت به مردم و جامعه میشد، گفت: "مکتب خوانده نتوانستم، از روی چه مکتب بخوانم! مکتب؛ قلم، کتابچه بکس و کالا کار داره؛ آگه مه توان میداشتم، چرا در این خنک از اینجه هیزم جمع میکنم؟ باز مره چی میکنی؟ خوب، خوب با سوادهایت بیکاراستن، باز تو مره میگوئی!"

کاش این فریاد آسمان سوز و جگر خراش به گوش کرزی ها و فهیم ها و خلیلی ها و دارو دستۀ غارت پیشۀ شان برسد و از خواب خرگوش بیدار شوند. حتی همین طفلک یتیم و بیسواد مانده هم میداند که " خوب، خوب با سوادهایت بیکاراستن"، اما رئیس جمهور صرف در یک حلقۀ کوچک بی مسؤولیت اسیر مانده است و مشغولیت اساسی او را تغییر و تبدیل وزرا از یک وزارت به وزارت دیگر و جابجائی والی ها از یک ولایت به ولایت دیگر تشکیل میدهد و قبول کرده است که در کشور قحط الرجال است. از همین روست که " خوب، خوب با سوادهایت بیکاراستن".

وی علاوه کرد که در حسرت آموختن سواد هنوز هم زندگیش را سپری میکند؛ اما کسی نیست که دست او را بگیرد و او را از این منجلاب بدبختی نجات دهد.

برادرک نازنینم! قاسم جان گل! امید فردای کشور! در این سر زمین بریاد داده شده و در این عصر و زمانه، دستان کوچک و کف و یخ بسته ترا یقین داشته باش که هیچ یک از این از خدا بیخبران و این وجدان مردگان هرگز نخواهند گرفت، بگفته شاعر:

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

قاسم جان عزیز! میدانم که این درد دل برادرت هرگز به تو نمی رسد و در گوش کر صاحبان دینار و دیهیم هم هرگز فرو نمی رود، اما فرزندان و آینده سازان کشور را باید به گونه های مختلف، آموخت که نان خود را نه از دهن سگ، بلکه حق خود از دهن شیر می باید گرفت.

به گفته قاسم، اگر پدرش زنده میبود، او هر روز کتافات را مُشت نمیکرد و حتی گاهگاهی محموله های غذای خراب شده را که دیگران در زباله دانی می اندازند برای خوراک به خانه خود نمی بُرد.

اگر پدر قاسم از فقر و ناداری و مرض چشم از دنیای دون بسته است، پدران هزاران هزار قاسم دیگر را در سرتاسر کشور کسانی از نعمت زندگی محروم ساخته و فرزندان شانرا یتیم و زنان شانرا بیوه ساخته و در به در و آواره و سرگردان و با خون شان سوداگری نموده اند که امروز دعوای ریاست جمهوری دارند و در کمتر از ریاست جمهوری هم هرگز قانع نیستند. قاسم عزیز و هزاران هزار قاسم دیگر! مسؤول مستقیم تمام بدبختی ها و نابسامانی های شما و مسؤول مستقیم زباله گردی ها و نان را از دهن سگان کوچۀ گرفتن های شما و...، سیاف ها و دوستم ها و ربانی زاده ها و گلبدین ها و ... و یک مشت افراد بی وجدان دیگر اند که هنوز هم باسرنوشت شما، سرنوشت تمام مردم و مملکت سخیفانه بازی میکنند. حق تانرا از دهن این شیران کاغذی بگیری، نه از دهن سگ گرسنه کوچۀ!

این پسرک گفت: "یک روز بیادرم گوشت گفت، در قصابی ها رفتم کسی یک لقمه گوشت نداد، زاغ رابه سنگ زده با کارد حلالش کده به خانه بُردم، مادرم اوره بری ما پخته کد، بسیار مزه داد."

تنگ تان باد ظاهر قدیر ها، محمود کرزی ها، قسیم فهیم ها، رسول سیاف ها، محمد محقق ها و...، ایکاش روزی فرزندان ناخلف تان به این حال و روز گرفتار آیند.

حالی هر روز بیادرم میگه: "لالاز همو گوشت خو بیار!"

د پانوی شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

در این گوشه شهر طفلان مظلوم و یتیمکان بی نوا حتی از گوشت زاغ هم محروم اند، اما در گوشه دیگر شهر، وکیلی ماه سه صد هزار دالر (۳۰۰۰۰۰) تا چهارصد هزار دالر (۴۰۰۰۰۰) مصرف دارد و مارشالی را خرچ اسپانش از حساب بیرون است. شرم تان باد!!!

قاسم با زهر خند تلخی گفت که در آنجا هم با سگی که میخواست شکارش را بر باید درگیر شد. وی در حالیکه روی پرده چشمه‌هایش را اشک فرا گرفته بود، افزود: "تو بگو فرق بین زندگی مه و یک سگ در چیست؟" قاسم جان! برادرگ گلم! تو شرف داری، آبرو و عزت و حیثیت داری، غرور داری و بدان که هر شب سیه را صبح روشنی در قبال است، اما آنانیکه در بالا از آنها نام برده شد و امثال شان، مسؤول مستقیم تمام بدبختی ها و در به دری های تو و امثال تو هستند و همه و همه فاقد آن صفات انسانی هستند که تو داری و شب و روز شان یکسان سیه است و در یک قفس طلائی در یک دلهره دایم بسر می برند و در حقیقت به مرگ تدریجی محکوم اند.

این طفل با حسرت فراوان بسوی موتر شیشه سیاهی که از محل میگذشت نگاه کرده، گفت که اگر سواد میداشت، وکیل پارلمان میشد، با غریبان کمک میکرد تا زندگی شان مانند دیگران اگر نمیشد، کمی خوب میشد. قاسم عزیز! رو شکر کن که در این عصر و زمانه وکیل پارلمان نیستی و هزاران هزار بار از بیشترین آنان شرف داری و وجدان راحت. این نو به دولت رسیدگان موتر های شیشه سیاه را از خوف و ترس سوار می شوند و خوب هم میدانند که موتر های شیشه سیاه و ضد گلوله و درجن بادیگارد های تا دندان مسلح، هرگز از مرگ شان جلوگیری نکرده و نخواهد کرد، اما تو قاسم جان آزاد هستی و وجدانت آسوده است.

این قربانی حقوق بشر، افزود که امروز هرکس در غم جیب خودش است؛ کس از دل کس خبر ندارد همدردی و همنوایی در میان مردم از میان رفته!

به گفته قاسم یکی آنقدر پیسه دار شده که بلند منزل ها می سازد؛ اما کسی از بیچارگی پول ندارد که نان بخورد و بخاطر بقای خود غذا را از دهن سگ می رباید.

قاسم جان! باخبر باش که آه مظلوم سخت گیرد، بسی کس را ز تخت و بخت گیرد. آن روز دور نیست که آقایان و خانم ها برای ملت سرفراز افغان حساب پس بدهند. محاسبه در راه است.

این در حالی است که نهادهای جامعه مدنی با ابراز نگرانی، تعداد اطفال روی سرک در سراسر کشور را دو میلیون تن اعلام نموده، میگویند که دولت تا حال درین زمینه هیچگونه اقدام موثری نکرده است.

در دوازده سال گذشته که یک مشت افراد قلدر، زورگو، خون ریز، بی وجدان و نا انسان به آرگاه و بارگاه رسیده اند، نه تنها از دو میلیون طفل روی سرک، یکی هم کاسته نشده، بلکه با هزاران درد و دریغ به تعداد شان هر روز افزوده می شود و رژیم کنونی کوچکترین کار و تلاشی در زمینه نکرده است.

بلیون ها دالر و پوند و یورو در این کشور سرازیر شد، اما برای یتیمکان کشور پرورشگاهی ساخته نشد که نشد، مهاجرین افغان همچنان در پاکستان و ایران روزگار بدی را میگذرانند، بیجاه شدگان داخلی هم بصورت فلاکت باری شب و روز خود را در عالم گرسنگی و هزار ویک بدبختی دیگر میگذرانند، وزارت های مهاجرین و عودت کنندگان و کار و امور اجتماعی هم در دوازده سال پسین خسی را روی خسی نگذاشته اند و هر وزیر ایکه آمد مشغول چور و غارت شد و چنان است که رئیس دولت نیز در فکر و ذکر معاش مادام العمر در بدل خدمتی که نکرده است، میباشد. تفو بر تو ای چرخ گردون تفو!!!

احمد شاه ستانکزئی، یکتن از فعالان جامعه مدنی گفت: ((عواملی چون فساد، فقر، خشونت، بی سوادی، فقر فرهنگی، بی سر پناهی، بیکاری، درآمد ناکافی، اعتیاد، والدین بی سواد و بی مسوولیت، بی سر پرستی اطفال، فرار از خانه، آموزش نادرست والدین و اساتید مکاتب و سوء استفاده از اعتقادات مذهبی، از مواردی اند که در افزایش تعداد کودکان روی سرک نقش عمده دارند.))

و اما من میگویم که بر علاوه عوامل یاد شده فوق، اساسی ترین علت آن نصب یک رئیس جمهور مصلحت گرا، از خود راضی، منفعت جو و مسوولیت ناپذیر است.

جاپانی ها ضرب المثلی دارند که بر حال و احوال رئیس جمهور کنونی و کشور ما صد فیصد مطابقت دارد:

"بخاطر میخی، نعلی افتاد

بخاطر نعلی، اسپی افتاد

بخاطر اسپی، سواری افتاد

بخاطر سواری، جنگی شکست خورد

بخاطر شکستی، مملکتی نابود شد

و همه اینها بخاطر کسی بود که میخی را خوب نکوبیده بود."

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ



شهرک عینو مینه در کندهار - مربوط برادران کرزی

«روزانه 275 کودک در افغانستان می میرند که بیشترین شان پایین تر از پنج سال دارند و این مرگ و میر ناشی از ناخوشی های قابل پیشگیری اند که سوء تغذی یکی از عوامل مهم آن می باشد». (سایت حقوق بشر در افغانستان - به نقل از فرانس پرس - ۱۷ سنبله ۱۳۹۱)



د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ